



۲۰۱۳/۰۸/۲۲

داکتر سيد عبدالله کاظم

بحث بر موضوع «پاسخ داؤد خان به بريژنف»

نگاهی مختصر به موضوع:

تشکر از جناب استاد سيستاني که اين بحث را به تأسی از اظهارات داريوش کريمی (ایرانی) گرداننده برنامه «پرکار» منتشره بخش فارسی بی. بی. سی. در یک میز مدور اختصاصی با اشتراک سه شخصیت افغان (سعید سرور - استاد پوهنتون، شهسوار سنگروال استاد پوهنتون و مجید اسکندری سابق دپلمات) مطرح کرد و بر نحوه سؤال او انگشت انتقاد گذاشت. داريوش کريمی در رابطه با سفر اخير رئيس جمهور افغانستان شهيد محمد داؤد به مسکو و شیوه «برخورد لفظی» او با بريژنف طی مذاکرات رسمی به اصطلاح عوام سؤال «میخکی یا نیشدار» خود را که گوئی در مقام «مدعی العموم» قرار داشته باشد، اینطور طرح کرد: «آیا برای رئيس جمهور داؤد خان لازم بود تا پاسخ میزبان خود را باعصبيت و زشتی جواب بدهد و بعد بدون رعایت قواعد دیپلماتیک از جایش بلند شده و بسوی در خروجی روان گردد؟»

اين سؤال بر مبنای شرحی بود که عبدالصمد غوث - آنوقت مدير عمومی سیاسی وزارت خارجه افغانستان نویسنده کتاب «سقوط افغانستان» درباره جریان اين مذاکرات بیان کرده است و اما عبدالجليل جمیلی آنوقت مدير روابط اقتصادی وزارت خارجه که در مجلس به حيث ترجمان رسمی طرف افغانی اشتراک داشت، بعداً بر متن منتشره کتاب صمد غوث طی چند مقاله مبسوط اعتراض کرد و جریان را با عبارات متفاوت بیان داشت و تأکید کرد که داؤد خان هرگز مجلس را با عصبيت ترک نکرد و با «متانت و لهجه آرام» به پرسش کاسیگین جواب داد، مثل اینکه «لحظه قبل هیچ جریانی یا حادثه رخ نداده باشد».

مقایسه دو متن:

از نظر «عبارات و الفاظ» و نیز شیوه بیان تفاوت عمده بین دو متن هم در بیانات بريژنف و هم در جوابیه مرحوم داؤد خان وجود دارد که جهت تداعی خاطر خوانندگان با اختصار در اینجا گنجانیده میشود:

متن گفتار بريژنف به استناد نوشته صمد غوث: «بريژنف شکایت کرد که در افغانستان فعالیت های دو جانبه در پروژه های ملل متحد و دیگر پروژه های چند جانبه شمار متخصصین کشورهای عضو ناتو بسیار زیاد شده است، در گذشته حکومت افغانستان از متخصصین کشور های عضو ناتو حد اقل در مناطق شمالی آن کشور دعوت نمی کرد، اما اکنون دیگر با آن شیوه عمل نمی شود. او گفت اتحاد شوروی به این انکشافات با نظر بد می نگرد و از حکومت افغانستان تقاضا می کند (می خواهد) [در متن انگلیسی کلمه want بکار رفته است] تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد. آنها چیز دیگری جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امپریالیستی کار می کنند.»

متن گفتار بريژنف به استناد نوشته جمیلی: «شما بخوبی میدانید که کشور ما همیشه نزدیکترین دوست افغانستان بوده و هر وقت و مرحله دست دوستی را بطرف افغانستان پیش کرده و از هیچ نوع کمکی دریغ نکرده است. حال هم ما به خوشی حاضریم که برای اجرای پلان جدید اقتصادی افغانستان کمک کنیم، ولی طوری که اطلاع دارید دشمنان ما می خواهند در این دوستی ما رخنه و آنرا خراب سازند، بدین لحاظ عمال خود را زیر عنوان پیسکور و رضا کار و غیره به افغانستان اعزام می دارند که آنها زیر عنوان کمک و همکاری، اساساً در تخریب روابط ذات البینی ما می کوشند. باید حکومت افغانستان تمام این اشخاص را از افغانستان خارج کند.»

از نظر محتوا دو نکته متفاوت در دو متن فوق از همه بیشتر جلب توجه می کند: یکی در متن صمد غوث ذکر،

۱- کتاب «سقوط افغانستان» تألیف عبدالصمد غوث - متن انگلیسی - صفحه ۱۷۹؛ متن دری - ص ۲۳۸)
 ۲- دیده شود: سه مقاله عبدالجليل جمیلی در باره «جریان واقعی سفر تاریخی ۱۹۷۷ مرحوم محمد داؤد خان به مسکو»، منتشره پورتال «افغان جرمن آنلاين»، ۲۰۰۷

«متخصصین کشورهای عضو ناتو» که دو بار تکرار شده و دیگر «اتحاد شوروی به این انکشافات با نظر بد می نگرد و از حکومت افغانستان تقاضا می کند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد...»

در حالیکه در متن جمیلی آمده است که :

«دشمنان ما... عمال خود را زیر عنوان پیسکور و رضا کار و غیره به افغانستان اعزام می دارند که آنها... اساساً در تخریب روابط ذات البینی ما می کوشند. باید حکومت افغانستان تمام این اشخاص را از افغانستان خارج کند.»

در مقایسه دو متن فوق «متخصصین کشورهای ناتو» با «پیسکور» دو مطلب جداگانه را افاده می کند و نیز در متن اول ذکر کلمه «تقاضا و یا می خواهد» به مفهوم «خواهش» و در جمله اخیر متن دوم کلمه «باید» حالت امر را معنی می دهد که این دو موضوع دو متن منتشره را بسیار از هم دور می برد. به همین طور وقتی متن جوابیه شهید داؤد خان را در دو متن فوق باهم مقایسه کنیم، باز هم با تفاوت های لفظی برمی خوریم. به قول صمد غوث، داؤد خان به بریزنف گفت:

«آنچه شما گفتید، افغانها آنرا توقع نداشتند و مداخله در امور افغانستان می دانند، چنانکه قبلاً گفته شد، افغانستان روابط خویش را با اتحاد شوروی با ارزش می داند.»

صمد غوث می نویسد: آنچه را محمد داؤد در این هنگام گفت، اکنون هم کاملاً بخاطر دارم. او گفت:

«ماهیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که به ما حکم کنید چگونه کشور خود را اداره کنیم، چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم. این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است. اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند، اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.»^۳

در متن جمیلی جواب داؤد خان به این عبارت ذکر شده است:

«ما همیشه از کمک های کشورهای دوست منجمله اتحاد شوروی صمیمانه تشکر می کنیم، بناءً همیشه خواهشمندیم تا کشورهای دوست با ما کمک های اقتصادی و با اعزام متخصصین خود به افغانستان با ما کمک کنند، ولی اگر این کمک ها و اعزام متخصصین به منزله مداخله در امور داخلی ما به حساب برود، ما از بازوی این ها گرفته و تمام شان را از افغانستان بیرون می اندازیم.»

داؤد خان بعد از تکرار این جمله به سخنان خود ادامه داد و گفت:

«البته افغانستان یک کشور غریب است، ولی یک کشور مستقل و آزاد است و به هیچ کشور اجازه نمیدهد که بنام کمک در امور داخلی اش مداخله کند. تعیین سرنوشت افغانستان تنها بدست ملت افغان بوده و تنها مردم افغانستان حق دارند که در آن باره تصمیم بگیرند.»

هرگاه در جوابیه داؤد خان از تفاوت «کلمات و جملات» در دو متن فوق بگذریم، محتوای جواب از نظر «روحیه» در هر دو متن باهم بسیار نزدیک و شبیه می باشد، در هر دو از کمک های کشورهای دوست ابراز امتنان شده و اما در مورد «مداخله در امور افغانستان» و اینکه «تصمیم به مردم افغانستان» مربوط است، شباهت تام وجود دارد.

کدام متن از نظر لفظی قابل اعتبار است؟

به این سؤال نمی توان جواب دقیق ارائه کرد، زیرا هر دو متن مستند به بیک سند تحریری یا یک کلیپ صوتی و یا تصویری نیست که در آنوقت از جریان مجلس تهیه شده باشد. متأسفانه در افغانستان معمول نبود که جریان مذاکرات رسمی بطور دقیق درج یادداشت ها و یا پروتوکل شده و در آرشیف رسمی نگهداری گردد. چون مذاکرات در کرملین صورت گرفته بود، احتمال دارد طرف شوروی طبق معمول بصورت خصوصی از جریان مذاکرات

۳- (دیده شود: کتاب «سقوط افغانستان»، متن انگلیسی، صفحه ۱۷۹؛ متن دری صفحه ۲۳۸ و ۲۳۹)

اسنادی تهیه کرده و در آرشیف داشته باشند که گمان نمی رود همچو اسناد را اکنون از قید محرمیت آزاد سازند. لذا دسترسی به اسناد موثق در این موضوع مشکل و حتی ناممکن خواهد بود تا به اساس آن حقیقت معلوم گردد که کدام متن قابل اعتبار بوده می تواند.

آنچه صمد عوث در کتاب «سقوط افغانستان» ذکر کرده و آنچه جمیلی آنرا طی مقالات خود بیان کرده هر دو بعد از گذشت سال ها و به اتکای «حافظه» نوشته شده است. اتکا به حافظه برای بررسی یک مسئله مهم سیاسی توأم با مشکلاتی است که نظیر آن در همین موضوع به وضاحت مشاهده می شود و کسانی که به روی الفاظ و عبارات در چنین حالت به مباحثه می پردازند، نیز دچار سردرگمی ها می شوند.

متن انگلیسی کتاب «سقوط افغانستان» به تشویق و زمینه سازی سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در افغانستان «تیودور ایلیوت» (Theodore Lyman Eliot) وقتی تهیه گردید که صمد عوث در شروع دهه هشتاد به آمریکا مهاجر شد و به گفته ایلیوت نوشتن همچو کتاب برای مؤلف «کار آسانی نیست، زیرا او از افغانستان یک دوسیه هم با خود نیاورده است. او از خاطرات خویش استفاده کرده و هر جا سندی یافته، آنرا انطباق داده است...»؛^۴ همچنان نوشته جمیلی نیز بعد از سال ها مهاجرت به یاری حافظه تهیه شده است. لذا اگر از تفاوت های لفظی و عبارات بگذریم و توجه را به روحیه مطالب متذکره معطوف داریم، دیده می شود که هر دو نویسنده عین روحیه را بیان داشته اند که واقعیت موضوع را مبنی بر نگرانی های هر دو طرف از جریانات سیاسی منطقه و افغانستان انعکاس می دهد نشانه ای از ایجاد فضای بی اعتمادی بین زعمای هر دو کشور حساب می شود.

در باره جریان ختم مجلس تا جائیکه من از زبان یکی از اراکین وزارت خارجه چند روز بعد از برگشت داؤد خان از سفر مسکو شنیدم، او می گفت که به تعقیب جوابیه داؤد خان فضا قدری تغییر کرد ولی کاسیگین با طرح یک سؤال خواست جویای نظر داؤد خان شود و صحنه را تغییر دهد. داؤد خان نیز به آرامی و متانت به شکل دوستانه به جواب پرداخت و بعد از آن مجلس طور معمول به پایان رسید. اما هنگام وداع بریژنف روی به داؤد خان کرد و گفت که شما تقاضای صحبت خصوصی با من داشتید، من حاضرم. داؤد خان به آرامش جواب داد که اکنون ضرورتی به آن نیست.

اینکه بعضی ها این برخورد و شدت کلام شهید داؤد خان را در جواب بریژنف «یک انتحار سیاسی» و یا «به اندازه پرتاب دو بمب چند هزار کیلویی برکاخ کرملین از سوی رئیس جمهور افغانستان» تلقی و یا تعبیر می کنند و آنرا انگیزه سقوط جمهوری یک سال بعد از این ملاقات می پندارند، به نظر من بسیار موجه نخواهد بود، به این دلیل که روابط افغانستان و شوروی از مدت پیش از یکسال از این سفر دچار سردی محسوس گردیده بود و یکی از اهداف این سفر نیز روشن ساختن اوضاع و اطمینان از موقف طرفین بود که داؤد خان می خواست جانب شوروی را مطمئن سازد که تشنید روابط افغانستان با غرب، با کشورهای اسلامی و ایجاد فضای حسن تفاهم و همکاری با پاکستان و بخصوص ایران از دوستی عنعنوی با اتحاد شوروی نمی کاهد، و اما زعمای شوروی برعکس اعتماد خود را به داؤد خان تاحد زیاد از دست داده بودند و تغییر سیاست داخلی و خارجی او را یک تخطی از آنچه به «دکتورین بریژنف» شهرت داشت، می پنداشتند و همان طوری که در اواخر سلطنت تحولات وارده از طرف موسی شفیق را تحمل کرده نتوانستند، به تحولات داؤد خان به عین شکل نگاه می کردند. آنها ناراحت بودند که مبادا سرمایه گذاری سیاسی دراز مدت شوروی در افغانستان دفعاً به هدر برود و افغانستان از نفوذ شوروی بیرون شود. برای روشن شدن موضوع اینک نگاه مختصر به تحول کلی سیاست داؤد خان بخصوص بعد از سال ۱۳۵۵ می اندازیم.

تحول در سیاست داخلی و خارجی داؤد خان:

۱ - تحول در امور داخلی:

اگرچه گرمی و سردی روزگار و تجارب حاصله در دوران عزلت، داؤد خان را یک شخص باتفاهم و معتدل ساخته بود، اما شیوه «دیکتاتوری دلسوزانه» او را در راستای خدمت به وطن و مردم چندان تغییر نداده بود. لذا حرف «رهبر» به مثابه قانون، بدون چون و چرا واجب التعمیل پنداشته می شد. با همین روحیه بعد از کودتای (۲۶

۴- پیشگفتار «تیودور ایلیوت» (Theodore Lyman Eliot) سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در افغانستان در شروع کتاب، ترجمه دری، صفحه د

سرطان ۱۳۵۲) نظم عامه زیر کنترل آمد و مظاهرات روزمره در شهر پایان یافت، امنیت در تمام کشور برقرار و جریان امور بطور عادی در حرکت افتاد. آنچه مایه تشویش و نگرانی عده ای از «ملیگراها» و جناح های راست افراطی از جمله عناصر «اسلامگرا» گردید، همانا نقش رو به تزاید عناصر چپی «خلق و پرچم» در دستگاه دولت بود که مقام های حساس را اشغال کرده بودند. عکس العمل این وضع به سرعت آوازه کودتا ها علیه رژیم بلند کرد، چنانکه موضوع کودتای نام نهاد شهید میوندوال و بعداً جریان مولوی فیضانی و توطئه جنرال میر احمد شاه که توأم با گیر و گرفت ها و اعدام چند نفر بود، به شهرت رژیم صدمه وارد کرد. همین وضع موجب شد تا عده ای به پاکستان فرار کنند و به حیث قوای مخالف رژیم زیر نظر پاکستانی ها فعال شوند. همین ها بودند که بعداً در ماه اسد ۱۳۵۴ (اگست ۱۹۷۵) به پنجشیر و لغمان حمله کردند و اما شکست خوردند و بسیار شان به حیث مخالفان مسلح رژیم دوباره به پاکستان برگشتند.

نفوذ کمونیست های خلقی و پرچمی در دستگاه دولت از یکطرف و حملات مسلحانه مخالفان در پنجشیر و لغمان از طرف دیگر داؤد خان را به این نظر آورد که برای ایجاد یک نظام ملی در «وسط چپ و راست» تغییرات اساسی را رویدست گیرد و برای تضعیف گروپ های «چپ و راست» اقدام کند. او به تاریخ ۲۷ سپتمبر ۱۹۷۵ کار تصفیة پرچمی ها و خلقی ها را از کابینه آغاز کرد و در قدم اول فیض محمد، پاچا گل وفادار، جیلانی باختری، عبدالحمید محتاط و نعمت الله پژواک و بعداً حسن شرق را از وظایف شان برکنار ساخت. بیانیة داؤد خان درهرات مبنی بر مخالفت با هرگونه ایدئولوژی های وارداتی به کشور در حقیقت برای کمونیست های خلقی و پرچمی زنگ های خطر را به صدا آورد و توجه شانرا به آینده موهوم معطوف کرد.

این چرخش از یکطرف مقامات شوروی را بر داؤد خان مظنون ساخت و ادامه دوستی او را با شوروی زیر سؤال برد و بنا بر آن تلاش ها برای رفع اختلافات بین خلق و پرچم و موضوع اتحاد مجدد آنها از طرف سفارت شوروی در کابل شروع گردید و فعالیت جلب و جذب بوسیله آنها در اردو نیز رویدست گرفته شد. از طرف دیگر مفکوره تأسیس یک حزب واحد بنام «انقلاب ملی» زیر نظر چهار عضو کابینه درزی را بین کابینه به وجود آورد که به وساطت نعیم خان برادر داؤد خان با وعده اصلاحات ظاهراً وضع در داخل کابینه به حالت عادی برگشت. پس از لویه جرگه (دلو ۱۳۵۵ - فیروی ۱۹۷۷) که داؤد خان به حیث رئیس جمهور کشور تعیین گردید، تغییرات اندک در کابینه و امور داخلی رونما شد، اما سیاست خارجی وارد یک مرحله بسیار حساس گردید.

۲ - تحول در امور خارجی:

سیاست خارجی داؤد خان که بدست برادرش نعیم خان تنظیم می شد، بطور کل در آغاز ادامه همان روش زمان صدارت او بود یعنی نزدیکی با شوروی، سردی با ایران و کشیدگی با پاکستان. بعد از گذشت دو سال از کودتای سرطان که تا حدی پایه های رژیم استحکام یافت و موقع رویدست گرفتن پلان های انکشاف اقتصادی و اجتماعی فرا رسید، داؤد خان به این نظر شد که باید به جلب کمک های دیگر کشورها بپردازد و افغانستان را از قید وابستگی روز افزون اقتصادی و سیاسی مسکو تدریجاً بیرون کند. او برای نیل به این هدف مجبور بود در سیاست خارجی خود با کشورهای غربی، بخصوص امریکا و کشور های اسلامی از همه اولتر با دو کشور همسایه ایران و پاکستان تجدید نظر نماید. داؤد خان از اشتباهات دوران صدارت خود مبنی بر نزدیکی با شوروی پند گرفته و متوجه شده بود که سیاست او چه عواقب ناگوار را در دهة مشروطیت بار آورد و چگونه استقرار سیاسی بوسیله فعالیت گروپ های چپ و راست افراطی و گسترش مظاهرات و کار شکنی ها برهم خورد. بناءً او خواست با پیش گرفتن یک سیاست متوازن بین شرق و غرب و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی از یکطرف از وابستگی اقتصادی و درنهایت سیاسی شوروی بیرون شود تا بتواند به کمک های بیشتر اقتصادی و حمایت سیاسی غرب دست یابد و از طرف دیگر با برقراری روابط نزدیک با کشورهای اسلامی افغانستان را از خطر فعالیت های تخریبی گروه های افراطی اسلامی، بخصوص تحریکات منفی پاکستان و عربستان سعودی در زمینه محفوظ نگهدارد. به این اساس در ماه حمل ۱۳۵۳ (مارچ ۱۹۷۴) نعیم خان به حیث نماینده مخصوص رئیس دولت به کشورهای عراق، لیبیا، الجزایر، مصر، عربستان سعودی و ایران سفر کرد تا مقدمات این تحول را فراهم سازد. در ماه سرطان آن سال وزیر خارجه ایران به کابل آمد و روابط ایران و افغانستان بهبود یافت. ایران کوشید عربستان سعودی را در زمینه اعطای قرضه و نزدیکی با افغانستان تشویق نماید. داؤد خان در اوایل حمل ۱۳۵۴ (مارچ ۱۹۷۵) به عربستان سعودی سفر کرد و در راه برگشت به ایران رفت و با شاه ایران دیدار کرد. شاه ایران وعده کمک ۳۰۰ میلیون دالری به افغانستان داد، مشروط بر اینکه این کمک باید جانشین کمک اقتصادی شوروی

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

باشد و در مورد فراهم آوری تسهیلات ترانزیت اموال افغانی نیز موافقه شد. شاه ایران آمادگی خود را برای میانجیگری بین افغانستان و پاکستان اعلام کرد و وعده اعطای یک قرضه ۱۷۰۰ میلیون دالری را جهت اعمار خط آهن از سرحد ایران تا هرات داد. سپس اسناد مربوط به معاهده آب هیلمند بین طرفین تبادل و بدینوسیله به تائید از توافقات قبلی در زمان صدارت موسی شفیق موضوع متنازع فیه بین دو دولت حل گردید.

بعد از سفر داؤد خان به تهران، شاه ایران به پاکستان رفت و با بوتو صدراعظم آن کشور دیدار کرد که یقیناً موضوع اصلی مذاکرات آنها را عادی ساختن روابط افغانستان و پاکستان تشکیل میداد. در زمستان ۱۳۴۵ حکومت پاکستان به زلزله زدگان افغانستان کمک ارسال کرد که در حقیقت آمادگی برای بهبود روابط را معنی می داد. با استفاده از این پیش آمد داؤد خان از بوتو دعوت کرد تا به افغانستان سفر کند. بوتو با قبول این دعوت به تاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۵۵ (۷ جون ۱۹۷۶) بار اول به کابل آمد و داؤد خان نیز به دعوت رئیس جمهور پاکستان بعد از اشتراک در کنفرانس کشورهای غیر منسلک منعقد کولمبو، به تاریخ ۲۹ اسد ۱۳۵۵ عازم پاکستان گردید. به همین ترتیب بوتو بار دیگر در جوزای ۱۳۵۶ (جون ۱۹۷۷) به کابل آمد. خلاصه در اثر همین رفت و آمدها روابط متشنج افغانستان و پاکستان بعد از یک مدت طولانی رو به بهبودی گذاشت.

در قبال این تغییرات مقامات امریکائی نیز با داؤد خان نزدیک شدند و کیسنجر وزیر خارجه آن کشور به تاریخ ۱۷ اسد ۱۳۵۵ (اگست ۱۹۷۶) به افغانستان سفر کرد و در ادامه آن کمک های آنکشور به افغانستان افزایش یافت. جمهوریت مردم چین نیز به کمکهای خود افزود، کانادا، انگلستان، جمهوریت اتحادی آلمان، استرالیا و دیگر کشورها پیهم آمادگی خود را برای کمک های انکشافی برای افغانستان ابراز داشتند و اما این تحولات باعث ایجاد یک نوع شک و شبهه در روابط با شوروی گردید و شوروی را بر داؤد خان مظنون ساخت.

ایجاد حساسیت ها در روابط با شوروی:

داؤد خان طی دوره ریاست جمهوری خود دوبار به شوروی سفر کرد: بار اول به تاریخ ۱۴ جوزا ۱۳۵۳ (۴ جون ۱۹۷۴) که به تاسی از همان سیاست سابق اتحاد شوروی را «دوست بزرگ» افغانستان خطاب کرد و از همکاری های دوستانه آن کشور تمجید نمود و اما از مقدار کمک های وعده داده شده شوروی چندان راضی نبود. در جواب این سفر پودگورنی در دسمبر ۱۹۷۵ به کابل آمد. در این موقع تماس داؤد خان با کشورهای عربی و مسئله اخراج کمونیست های خلقی و پرچی از کابینه و همچنان جدیت داؤد خان در مورد عضویت بعضی کشورها مخصوصاً کیوبا در جمله ممالک غیر منسلک بر روابط شوروی و افغانستان سایه افکنده و موجب کندی و تخریش روابط حسنه همیشگی گردیده بود. داؤد خان در آنوقت می کوشید امضای قرارداد بعضی پروژه های انکشافی را با شوروی معطل سازد و از روش آنکشور در قبال بعضی کشورهای افریقائی شکایت داشت. در همین حال اطلاعات استخباراتی مبنی بر فعالیت گروه های خلقی پرچی علیه دولت جمهوری نیز به داؤد خان می رسید و او متوجه این حرکت بود و هدف آنرا نسبت به رژیم جمهوری خصمانه ارزیابی می کرد و اما شوروی به اتحاد و یک پارچگی حزب دیموکراتیک خلق ضرورت داشت تا وسیله مؤثر برای تحقق اهداف فوری و ستراتیژیک مسکو باشد. علاوه تشدید مناسبات رژیم جمهوری با غرب و کشورهای اسلامی سوء ظن مسکو را بر تغییر جهت داؤد خان زیادتیر می ساخت و این وضع بر بی اعتمادی و سردی مناسبات می افزود.

هنگامیکه داؤد خان در لویه جرگه ۱۳۵۵ به حیث رئیس جمهور انتخاب شد، شکایت او از فعالیت های تخریبی گماشتگان افغانی شوروی در افغانستان یعنی پیروان حزب دیموکراتیک خلق علنی تر گردید و خواست تا موضوع را با بریژنف حین سفر دوم خود به مسکو در میان بگذارد. این مسافرت از ۱۲ الی ۱۵ اپریل ۱۹۷۷ (۲۳ تا ۲۶ حمل ۱۳۵۶) صورت گرفت. اعضای آتی جز هیئت معینی رئیس جمهور داؤد خان بودند: محمد خان جلالر وزیر تجارت، علی احمد خرم وزیر پلان، جمعه محمد محمدی وزیر آب و برق، وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه، داکتر علی احمد پوپل سفیر کبیر افغانستان در مسکو، داکتر محبوبه رفیق رئیسه دفتر وزیر خارجه، عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه، داکتر فرید رشید مدیر عمومی اقتصادی وزارت خارجه و چند شخصیت مهم دیگر به شمول عبدالجلیل جمیلی مدیر روابط اقتصادی وزارت خارجه و ترجمان رسمی جانب افغانی.

داؤد خان در مذاکرات روز اول، رهبران شوروی را در جریان بهبود مناسبات افغانستان با پاکستان و ایران قرار داد و در مورد روابط نزدیک اقتصادی با کشورهای عربی سخن گفت، از مساعدت های شوروی قدردانی و اظهار امیدواری کرد که مناسبات دو کشور که بر اساس «حسن همجواری، اعتماد متقابل و عدم مداخله در امور داخلی

یکدیگر» استوار است، بیش از پیش انکشاف نماید. در روز دوم مذاکرات که نوبت سخنرانی جانب شوروی بود، بریژنف بیش از ۲۵ دقیقه سخن گفت و به مسائل مختلف از جمله موضوع نقش ایران به حیث «ژاندارم منطقه»، اهداف شنوینستی چین، لزوم انکشاف «پیمان دسته جمعی آسیا» صحبت کرد. در جریان سخنرانی بریژنف از داؤد خان پرسید که آیا سیاست تسلیحاتی ایران که به حیث نماینده ایالات متحده در منطقه وظیفه حفاظت از منافع آن کشور را دارد، برای همسایه های کوچک آن احساس خطر نمی کند؟

این نوع سؤال ها در حقیقت بیانگر ناراحتی شوروی در قبال تحولات سیاست خارجی افغانستان بود که در روز دوم مذاکرات شکل جدی و غیر قابل پیشبینی را بخود گرفت و شرح آن در آغاز این نوشته بیان شد که در نهایت منتج بیک برخورد لفظی غیر معمول دیپلماتیک بین زعمای دو کشور گردید و حساسیت ها را از عمق به سطح آورد.

اکنون با شرح فوق واضح می گردد که زمینه همچو «جرقه سیاسی» از دو سال قبل فراهم گردیده بود به شکلی که هر دو جانب آنرا یکی به روی دیگر نمی آوردند و اما در طی دل هر دو جانب از رویداد ها ناراضی بودند. مسلم است که تشدید نگرانی ها یک روز باید علنی می شد. اکنون آیا داؤد خان مسؤول این وضع بود و یا بریژنف؟

به نظر من سخن تهدید آمیز و آمرانه بریژنف که شکل یک تحکم را داشت، آغازگر این برخورد بود. بریژنف که از مریضی دوامدار و کهولت سن رنج می برد و به وسیله انواع ادویه سر پا می ایستاد، مغایر به روش های دیپلماتیک برای شخص مغرور و افغان وطن دوست دستور داد تا «متخصصین ناتو!!» را از افغانستان خارج کند. اکنون من از هر افغان با احساس می پرسم که در برابر همچو یک دستور آمرانه بایست خاموشی اختیار می شد و یا با کرنش جواب ارائه می گردید؟ آیا خاموشی و یا ناشنیده گرفتن، مشکل عمیق در روابط دو کشور را که تدریجاً از چند سال تراکم کرده بود، حل می کرد؟ آیا خاموشی انصراف از همه اقداماتی را که در راه انکشاف روابط با کشورهای غربی، اسلامی و همسایه رویدست گرفته شده بود، معنی نمی داد؟ آیا با خاموشی و یا اطاعت از دستور بریژنف افغانستان برای همیشه در قید اطاعت از دستور شوروی باقی نمی ماند؟ اینها همه سؤال هایی اند که باید به آنها جواب گفت.

تحول در سیاست خارجی افغانستان به معنی برگشت به توازن بین شرق و غرب و بهبود روابط با غرب، با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه واضحاً مغایر به خواست شوروی بود، ولی حکومت افغانستان سعی داشت تا در عین زمان روابط دوستانه را با شوروی در فضای «حسن همجواری، اعتماد متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر» حفظ کند. این حق مسلم افغانستان به حیث یک کشور مستقل بود. اینکه جانب شوروی از این سیاست افغانستان ناراض و آنرا مغایر به اهداف کلی خود در منطقه می دانست، واضحاً ادامه اینکار هر وقت که می بود منجر به برخورد منافع می گردید و به عین حالت منتهی می شد که سلطنت در اثر تحول در سیاست موسی شفیق به آن مواجه گردید. در این راستا کمائی کردن وقت برای داؤد خان یک چانس مهم بود که باید از همان روز برگشت از سفر مسکو می دانست که روزهای بدتر در انتظار کشور است و باید با اقدامات جدی در مورد تصفیه عناصر گماشته شوروی یعنی خلق و پرچم در قدم اول از صفوف اردو دست بکار می شد و در اینکار با دقت و اما با سرعت و جدیت عمل می کرد که متأسفانه باوجود درک حساسیت اوضاع در زمینه تعلل کرد. او فکر نمی کرد که شوروی و عمال داخلی آن به این زودی های در صدد سقوط رژیم باشند، ولی شوروی ها می دانستند که در صورت استحکام مناسبات افغانستان با غرب و کشورهای اسلامی و بهبود روابط با دو کشور همسایه، افغانستان از حیطة نفوذ آنها به سرعت بیرون خواهد شد و لذا باید هرچه زودتر دست بکار می شدند. همان بود که سفارت شوروی و مشاوران وافر نظامی آنها به سرعت داخل عمل شدند و با آنکه هنوز از اتحاد خلق و پرچم چندان متیقن نبودند و آنها را برای احراز قدرت بالغ نمی دانستند، در راه اندازی کودتای ۷ ثور مبادرت ورزیدند و شخصیت های بی کفایت امور نظامی کشور نتوانستند در موقع مناسب از کودتا جلوگیری نمایند.

تبصره :

تشکر از جناب استاد سیستانی که با طرح این موضوع باب ابراز نظر را باز کردند و نیز خوشحالم که جناب استاد در مقاله میسوط خود نامی از من به حیث یکی از «هواداران» رئیس جمهور داؤد خان شهید برده و مرا افتخار بخشیده است. قابل ذکر می دانم که این کمینه همیشه مخلص و ارادتمند شخصیت های بزرگ، خادم و صادق به کشور و مردم خود بوده و خواهم بود، اما به حیث یک محقق و یا دانش آموز هیچگاه نمی خواهم بررسی هایم را

تحت تأثیر «حب و بغض ها» قرار دهم. من در جوار نقاط مثبت هر دوره، همیشه کوشیده ام تا جوانب منفی و ضعف آنرا نیز بطور آفاقی و مستند بیان دارم.

در پایان باید به عرض برسانم که کتاب «سقوط افغانستان» تألیف مرحوم عبدالصمد غوث یکی از بهترین کتاب ها و آثاریست که بطور عموم در مورد روابط خارجی افغانستان طی چند دهه اواسط قرن بیستم و بخصوص سال های جمهوری محمد داؤد خان شهید تحریر گردیده و بیشتر متکی به منابع و مآخذ خارجی و نیز تجارب دیرینه مؤلف در امور سیاست خارجی افغانستان به حیث یک دیپلمات مسلکی ورزیده، سابقه دار و عالیرتبه افغان بوده و چون در چند مورد محدود نتوانسته به اسناد دسترسی پیدا کند، ناچار از حافظه کار گرفته است. فکر نوشتن این کتاب اساساً حین اقامت او در امریکا به حیث مهاجر در شروع سال های ۸۰ به تشویق و همکاری تیودور ایلیت - سفیر سابق امریکا در افغانستان آغاز گردید و چاپ اول آن در ۲۱۹ صفحه به زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۸ در امریکا و دیگر کشورها انتشار یافت و در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) ترجمه دری آن توسط پوهندوی محمد یونس طغیان ساکایی و ترجمه پشتوی آن در عین وقت توسط داکتر شیر زمان طایزی انجام یافت و هر دو در مطبعه دانش در پشاور به چاپ رسیده است. من مطالعه این اثر مهم را برای هر هموطن علاقمند به موضوع توصیه میدارم.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ